

دلایل اهتمام ایرانی ها به ادبیات عرب و نقش آنان در تحول آن

دکتر عباسعلی نقره

استادیار دانشگاه امام حسین(ع)

چکیده

ظهور اسلام بارانی بود که از ابرهای رحمت الهی باریدن گرفت و زمینهای آماده و نشنه کمال را بارور کرد و سرسبزی و طراوت و میوه های سعادت را در اختیار بشریت قرار داد و پیش بینی شد که نزول رحمت الهی، انسانها و سرزمینهای گسترده دیگری را نیز تحت پوشش قرار خواهد داد.

پیامبر خدا(ص) در آغاز حرکت خویش از قومی سخن گفت که با استعداد و قابلیت خود پذیرای این رحمت الهی خواهد بود و با جدیت و راستی به رشد و پیشرفت آن کمک خواهد کرد.

تردیدی نیست که این قوم، فارسی زبانان و ایرانیان بودند که بارها با صراحت و آشکاری تمام و با تعبیرات زیبایی از جانب رسول خدا (ص) مورد تمجید واقع شدند که از جمله آنها این جمله است: «اگر علم و دانش در عمق ستارگان باشد، مردانی از فارس آن را به دست خواهند آورد».

ایرانیان به دلایل مختلف که مهمتر از همه، عشق و علاقه فراوان به اسلام و قرآن بود در همه میدانهای مربوط به گسترش دانش اسلام از جمله میدانهای مربوط به ادبیات عرب و زبان و فرهنگ دینی کمک شایانی کردند که این مقاله در صدد است با بیان بخشی از تاریخ تحول ادبیات عرب، نقش برجسته ایرانیان و دلایل این نقش آفرینی را در شکوفایی آن مشخص، و نمونه هایی از آن را معرفی کند.

کلید واژه ها: اسلام و ایرانیان، ادبیات عرب و ایرانیان، ایرانیان و رشد علم، تحول علمی ایرانیان.

مقدمه

با انتشار نور اسلام و گسترش جغرافیایی آن، مردم ستم‌دیده و مستضعف روزگار ظهور اسلام با طلوع فجرى روبه‌رو شدند که می‌تواند تاریکیهای زمان رابه نور و روشنائی تبدیل کند. آنان دریافتند که در اندیشه و تفکر اسلام انسانها از حقوق یکسانی برخوردارند و بین انسانها از نظر جنسیت و نسب تفاوتی نیست. به همین دلیل به راحتی و سهولت پذیرای آن شدند و با آغوش گرم از آن استقبال کردند. در بین اقوام و ملت‌های مختلف آن روزگار، ایرانی‌ها از جمله اقوامی بودند که با توجه به گذشته فرهنگی خود، ارزش اسلام را بدرستی فهمیدند و با جان و دل آن را پذیرفتند. آنها پس از پذیرش اسلام با همه توان و اخلاص در خدمت توسعه و پیشرفت آن قرار گرفتند و با اندوخته‌های گذشته و با ذوق و هنر فطری خود، بیشترین خدمت را به رشد و گسترش آن در همه حوزه‌های اداری و علمی و ادبی انجام دادند.

از جمله حوزه‌هایی که ایرانی‌ها به آن اهتمام زیادی مبذول داشتند و گوی سبقت را از دیگران ربودند، حوزه زبان و ادب عربی بود؛ حقیقتی که اندیشمندان و مورخان عرب هم به آن اذعان دارند. ایرانی‌ها با پذیرش اسلام از یک سو، ارزشها و اخلاقیات آن را با روحیه خود سازگار یافتند و به کمک آن به بازسازی و تعالی شخصیت فرهنگی و تاریخی خود پرداختند و از سوی دیگر ذوق و هنر و گذشته تمدنی خود را در خدمت آن قرار دادند و تأثیرات شگرفی در رشد و شکوفایی حرکت و توسعه آن انجام دادند.

این فداکاریها بر خلاف نظر برخی از تحلیل‌گران برای جبران شکست نظامی از اعراب مسلمان نبود بلکه برای اندیشه جهان وطنی اسلام و آموزه‌های مافوق ملی و نژادی آن بود که همه انسان‌ها و همه عرصه‌های دانش بشری را دربر می‌گرفت.

ایرانی ها به حکم انگیزه مقدس دینی و به حکم عهده دار شدن مناصب اداری در دولت عباسی و همچنین علم جویی و دانش طلبی خود بیش از هر چیز به فهم زبان و ادبیات عرب همت گماشتند و با این نگاه، که زبان عربی زبان قرآن و زبان بین الملل اسلامی است به ضبط و تدوین قواعد آن با شور و نشاط وجدیت تمام روی آوردند و در بسیاری از حوزه ها به مقام استادی نائل شدند.

بیشتر نام آشنایان معروفی که در ادبیات عرب، شهرت جهانی دارند و آثار و نوشته های آنها مرجع بی مانند ادب عربی است، ایرانی هستند. کمتر کسی است که با ادبیات عرب آشنا باشد و آوازه بشارین برد ایرانی را در تحول شعر عربی نشنیده باشد. کمتر کسی است که با نحو عربی آشنا باشد و استادی سیبویه فارسی و شهرت جهانی او را باور نکرده باشد و کمتر کسی است که با تحول نثر ادبی و استواری ترجمه آشنا باشد و از ابن مقفع ایرانی تجلیل نکند. اینها نمونه های اندکی از انبوه شاعران و مترجمان و ادیبان ایرانی تباری هستند که به ادبیات عرب خدمات شایانی انجام داده اند. در این مقاله کوشش شده است دلایل اهتمام ایرانی ها به ادبیات عرب و نقش آنها در تحول آن همراه نمونه هایی مورد بررسی مختصر قرار گیرد.

اوضاع اجتماعی و ادبی امت عرب قبل از اسلام

امت عرب قبل از ظهور اسلام به شکل قبائلی و به صورت طوائف پراکنده و دور از یکدیگر زندگی می کرد و فضای اجتماعی آنها از فساد و اختلاف طبقاتی آکنده بود. در چنین فضایی طبیعی است که مبنای فرهنگ حاکم بر جامعه، عاداتها و رسمهای تقلیدی گذشتگان باشد وفاق روشنی برای آن پیش بینی نشود.

این جامعه جز در موارد اندکی مثل مدینه و طائف، که یهودی بودند و یمن و

نجران که مسیحی بودند و اندکی از ایشان که حنیفی و پیرو حضرت ابراهیم (ع) بودند، همگان بت پرست بودند.

از نظر اقتصادی دچار سختی معیشت بودند و غیر از دو سفر تجاری زمستانه و تابستانه شام و حبشه از راه چرای شتران و گوسفندان زندگی را می گذراندند و از نظر ارتباط با دو امپراتوری فارس و روم آن روز در وضعیت ضعیفی قرار داشتند. علی رغم اوضاع نابسامان اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و دینی دوران قبل از ظهور اسلام، ادبیات آن زمان متعالی و از نظر فصاحت و بلاغت در اوج بود؛ بیشترین توجه به لغت و شعر بود؛ شعر را از هنرهای زیبا می دانستند و نام ادبیات برجسته بر آن می نهادند (قیس آل قیس، تهران ۱۳۶۳، ج: ۳-۴).

روح حاکم بر اشعار دوران قبل از اسلام، خیال و عاطفه و عشق و محبت بود و به دلیل سکونت در بادیه ها و صحراها ویژگی برجسته ممتاز شعر آنها، تمثیل طبیعت و موسیقی شعری آنها وزن طویل تفاعیل بود. آنان مشکلات خود را با شعر بیان، و احوال و اوضاع اجتماعی خود را با آن بازگو می کردند.

معروفترین شاعران دوران قبل از ظهور اسلام، شعرای صعاليك و شاعران معلقات بودند. صعاليك، شاعرانی بودند که روش زندگی آنان هجوم بر قبائل و غارت آنها بود و برجسته ترین آنها شنفری ازدی و تابط شراً و عروة بن الورد است.

شاعرانی معلقات، آنانی بودند که اشعار آنان با آب طلا نوشته شده و بر دیوار کعبه آویزان بود و برجسته ترین آنها امرؤالقیس، عمرو بن کلثوم، زهیر بن ابی سلمی، طرفه بن العبد و عنتره بن شداد است (علاحسین، ۲۰۰۱م، ۱۴۲۲هـ-ق: ۳۰).

این شعر، صدق، سادگی، طولانی بودن و اغراض و اهداف آن به وصف، مدح، رثاء، هجاء، فخر، غزل، خمر، زهد و حکمت، وقوف و گریه بر اطلال (آثار برجای مانده از گذشتگان) افسانه ها و خرافات مربوط است.

امرؤالقیس، که از برجسته‌ترین شاعران معلقات است، سیمای شعر جاهلی را به تصویر می‌کشد و در آغاز معلقه خود می‌گوید:

قفا نبك من ذكرى حبيب و منزل بسقط اللوى بين الدخول فحومل

فتوضح فالمقراة لم يعف رسمها لما نسجتها من جنوب و شمال

ای همسفران باز ایستید تا به یاد دوست و منزلی در مکان سقط اللوی بین دخول و حومل و توضیح و مقراة گریه کنیم زیرا به دلیل وزش بادهای شمال و جنوب که آن را بافته اند، هنوز آثار آن از بین نرفته است.

زهیر بن ابی سلمی از دیگر شاعران معلقات می‌گوید:

امن ام اوفى دمنه لا تكلم بحومانه الدراج فالمتثلتم

ودارلها بالرقمتين، كانها مراجع وشم فى نواشر معصم

وقفت بها من بعد عشرين حجه فلایا عرفت الدار بعد توهم

(الفاخوری - ص ۱۲۰)

آیا در سرزمینهای «حومانه الدراج» و «متثلتم» خرابه‌ای از «ام اوفی» سخن نمی‌گوید؟ آیا از خانه اودر «رقمتین» که چون خالهای کبود بر ساعد زنی نمودار بود، دیگر ندایی بر نمی‌آید؟ پس از بیست سال که بر آن دیار می‌گذرم، باید دیدگانم را بر هم نهم و اندیشه کنم که مکان خرگاهش را به یاد آورم.

نگاهی به تحولات اجتماعی و ادبی امت عرب پس از ظهور اسلام تا

استقرار دولت عباسی

با آمدن اسلام و نزول آیات قرآن مجید مسلمانان به تلاوت قرآن مشغول شدند و به آموزش و حفظ آن اهتمام ورزیدند. هر چند در بعضی از موارد به همان طبیعت

جاهلی و حفظ اشعار توجّه می نمودند که پیغمبر اسلام در رویارویی با چنین مواردی از آن منع نمی کرد از بیان اغراض اشعار جاهلی، که تحریک عصبیت ها بود بشدت منع، و آن را خطرناک تلقی می کردند (آذرشب، ۱۳۷۵: ۳۹).

تحول اسلام در روحيات و اخلاقیات مردم عصر جاهلی و تبدیل حیات قبیله ای به حیات اجتماعی اسلامی و تشکیل امت اسلامی و همچنین عقاید مردم به سمت توحید و ارزشهای قرآنی به دایره ادبیات عرب هم کشیده شد و اغراض ادبیات به سمت دین، عقاید و ارزشهای انسان اسلامی گرایش پیدا کرد.

این ادبیات، غموض و پیچیدگی عصر جاهلی را از دست داد و به روشنی عبارت و کمی استفاده از کلمات بیگانه با ذهن و جامعه گرایش پیدا نمود (آذرشب، همان: ۱۰۴).

مورخان ادبیات عرب در تأثیر قرآن بر ادبیات عرب می نویسند:

«قرآن یکی از عوامل وحدت و یگانگی لغت عرب و مایه گسترش لغت قریش و توسعه دایره آن بود؛ همان گونه که از مهمترین عوامل زنده نگهداشتن زبان عربی در بلاد مختلف اسلامی به شمار می آمد (الفاخوری: ۱۶۴).

سبک ادبی قرآن و زیبایی کلمات، تعبیرات و آهنگ و اژه های آن، هم چنانکه موجب تهذیب الفاظ عربی و نرمی و شیوایی اسلوب بیان شد در دل و جان انسانهایی که آن را می شنیدند، شوری وصف ناپذیر پدید آورد که این تأثیر بر دل و جان مردم هنرمند و ادیب و سخنور و شاعر بیشتر بود (حکیمی: ۱۸۸).

پس از رحلت رسول خدا (ص) و در زمان خلفای پس از ایشان، دامنه نفوذ دینی دولت جوان فراهم شد. مسلمانان آن زمان، سوریه و ایران و مصر و آفریقای شمالی را فتح کردند و موجب آمیختگی اقوام مختلف شدند.

با پیدایش دولت اموی، مسیر انحراف جامعه اسلامی به سمت ارزشهای جاهلی آغاز، و در پناه حمایت این دولتها، عصیّت های قبیله‌گرای دوران جاهلیّت زنده گردید (حنالفاخوری، همان: ۱۶۲).

اموی‌ها که از تاریخ ۴۰ هجری تا ۱۳۲ هجری به مدّت ۹۲ سال خلافت کردند به عرب و عربیّت توجه ویژه‌ای کردند و سنن اسلامی را به فراموشی سپردند؛ پایتخت خود را به دمشق منتقل کردند، از آداب ایرانیان و رومیان در حکومت‌داری بهره بردند؛ کاخها برافراشتند و در راه لذّت جویی و کامرانی اسراف کردند و خلافت را به شکل موروثی درآوردند. انحصار طلبی امویان و تأکید بر عنصر عربی در حکومت و اداره کشور، زمینه‌های نارضایتی مسلمانان را فراهم کرد و فتنه‌هایی را در جامعه اسلامی پدید آورد.

به موازات توسعه این گرایشها، ادبیات رایج در این عصر، گرفتار جمود و تقلید شد و به دلیل تبعیضها و فتنه‌ها شیوه‌های عصر جاهلی در تنافر و تفاخر از نو زنده گردید و بازارهایی مثل بازارهای عصر جاهلی به وجود آمد (حنالفاخوری، همان: ۱۶۶).

انحرافات گسترده دولتهای اموی و انحصار طلبی و تبعیض و همچنین فساد و ظلم آنان موجب شد نارضایتی‌های بسیار زیادی علیه آنان بروز کند و زمینه‌های نهضت ضد اموی را فراهم سازد. این نهضتها پس از حادثه عاشورای ۶۱ هجری با حرکت توأمین و انقلاب مدینه شروع شد و با انقلاب مختار و مطرف بن مغیره و ابن اشعث و زید بن علی و یحیی بن زید بن علی و عبدالله بن معاویه بن عبدالله جعفی و یزید بن مهلب به اوج خود رسید تا سرانجام با انقلاب عبّاسی‌ها دولت اموی سقوط کرد. در استقرار دولت عبّاسی، اقوام غیرعرب بخصوص ایرانی‌ها که دارای فرهنگ و

گذشته تاریخی ارزشمندی بودند، بیشترین نقش را ایفا کردند (آذرشب، ۱۳۸۳: ۶).
 موسس این دولت ابوالعباس سفاح، امیران بنی امیه را کشت و شهر انبار در عراق
 را پایتخت دولت عباسی قرارداد. پس از او برادرش ابوجعفر المنصور به جای وی
 نشست و بغداد را بنا نهاد و آنجا را پایتخت دولت قرار داد. با استقرار دولت جدید،
 که با کمک اقوام مختلف غیر عربی تشکیل شده بود، نگاه مردم از عرب و عادات و
 رسوم عربی به جانب اقوام و ملل دیگر از جمله ایرانیان، که مؤثرترین عامل استقرار
 دولت عباسی بودند، متوجه شد و شیوه زندگی جدید، کم کم جانشین رسوم قدیم
 شد و نوگرایی و گزینش افراد و اشخاص، که در تمدنهای ملل غیر عرب مرسوم بود،
 عادی شد. این تغییرات، جامعه ای متفاوت از قدیم به وجود آورد که از نظر
 اقتصادی شکوفا و از نظر اجتماعی مرکب از عناصر و اقوام مختلف و از نظر دینی
 دارای آزادی افکار و عقاید گوناگون، و از نظر فرهنگی برجسته و ممتاز بود.

برجستگی فرهنگی دوران عباسی، معلول نگاه فرهنگی خلفای عباسی و تشویق و
 ترغیب آنان نسبت به علم و دانش بود. آنان برای گسترش علم و دانش از مال و مقام
 دریغ نمی ورزیدند و به اکرام و احترام ادیبان بیش از اندازه توجه می کردند تا آنجا
 که در برخی از شهرهای بزرگ مملکت، امیران و وزیران با پیروی از خلفای عباسی
 در جلب علما و ادبا به رقابت می پرداختند و زمینه های فراگرفتن علم و دانش را
 فراهم می ساختند.

از فرهنگ های رایج عصر عباسی، که بر ادبیات آن روز تأثیر زیادی گذاشت،
 فرهنگ اسلامی خالص بود که بر قرآن و متعلقات آن و بر شعر و علوم ادبی مثل نحو
 و لغت و بیان و معانی مبتنی بود و هم چنین فرهنگ یونانی که از زمان فتوحات
 اسکندر به مشرق آمده بود و متشکل از فلسفه و طب و نجوم بود و نیز فرهنگ شرقی

که از ناحیه ایرانیان و هندیان و امتهای سامی که در عراق پراکنده بودند رایج شده بود.

علت انتشار این فرهنگها در بلاد اسلامی یکی وجود مدارس فراوان و متنوع بود و دیگری ترجمه های آثار ملل و اقوام دیگر و سومی تشویق خلفا بر فراگیری علوم و عنایت آنها به فرهنگهای مختلف بود (الفخوری، تهران: ۲۷۲).

عباسی‌ها برخلاف اموی‌ها که قدرت و حکومت را بر علم و هنر ترجیح دادند و به مستی ثروت و سیاست مشغول شدند به علم و دانش توجه ویژه ای مبذول داشتند و فضای اجتماعی دوران خود را به عصر تحول و تطور علمی آکنده کردند.

از ابوالعباس سفاح نقل شده است که بارها می‌گفت: «مایه شگفتی است که کسی افزایش دانش را رها کند و افزایش جهل و نادانی را برگزیند». روزی ابوبکر هذلی از دانشمندان آن زمان از مفهوم این سخن از وی پرسید و گفت: «معنی این سخن چیست ای امیرالمؤمنین؟» وی در جواب گفت: «منظورم این است که همشینی با تو و امثال تو را رها کند و به زن و کنیز و امثال آنها توجه نماید». ابوبکر هذلی گفت: «به همین دلیل است که خدا شما را بر همه جهانیان برتری داده و خاتم پیامبران را از بین شما انتخاب کرده است» (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴، ج ۲: ۲۴).

اوضاع اجتماعی جدید زمینه های اشتغال غیر عرب از جمله فارسیان را به علم و دانش فراهم کرد و علوم نقلی و شرعی مانند تفسیر و قرائت و حدیث و فقه و کلام و نحو و لغت و بیان و ادب و علوم عقلی و حکمی مانند فلسفه و هندسه و نجوم و موسیقی و طب و سحر و کیمیا و تاریخ و جغرافی رایج شد. در کنار گسترش این دانشها، ادبیات هم بی بهره نماند و مراحل پیشرفت خود را طی کرد و به جایگاه ممتازی نائل گردید (حسن ابراهیم حسن، همان: ۳۲۳).

شاعران و نثرنویسانی در این روزگار به وجود آمدند که به معانی و موضوعات و اسلوبهای جدید روی آوردند و از شاعران و نویسندگان دوره های جاهلیت و اسلام پیش افتادند. شاعرانی مثل بشار و ابونواس و ابوتمام طائی که در رأس شاعران آن دوران هستند و نثر نویسانی مثل ابن مقفع و عبدالحمید الکاتب و ابن قتیبه و جاحظ (ابراهیم حسن، همان: ۳۴۰).

نقش ایرانیان در استقرار دولت عباسی و تأثیر فرهنگی آنها بر محیط اجتماعی

تردیدی نیست که ایرانی ها در سقوط دولت اموی و استقرار دولت عباسی نقش برجسته و ممتازی داشتند که مهمترین علت آن ظلم و ستم دولت بنی امیه به مردم خصوصا علوی ها بود. آنها با پذیرش اسلام به این باور رسیده بودند که بین عرب و عجم فرق نیست و همگان محترمند و می توانند با آزادی و امنیت در جامعه اسلامی زندگی کنند (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴، ج ۲: ۱۴).

این دولت بر شانه های ایرانیان، که طرفدار علوی ها بودند، استوار، و با استقرار آن از قدرت عرب ها کاسته شد و ارج و اعتبار ایرانی ها افزوده گردید. ایرانی ها در تمام ارکان دولت جدید نفوذ، و مناصب بزرگ حکومتی را قبضه کردند. پایتخت دولت اسلامی به نزدیکی ایران منتقل، و قصرها به سبک کاخهای ایرانی ها ساخته شد و شیوه ایرانی ها در تنظیم دیوانها و امور سپاه و راه و رسم نبرد و تشکیلات حکومت وارد گردید (حنا الفاخوری، همان: ۲۷۴).

ایرانی ها به دلایل مختلف از جمله تبعیض نژادی و فساد عصر ساسانی به سمت اسلام گرایش پیدا کردند و پس از انتقال پایتخت خلافت اسلامی به کوفه، که در

نزدیکی ایران قرار داشت، مورد احترام اسلام و مسلمانان واقع شدند. آنان پس از روی کار آمدن بنی امیه مورد بی مهری و ستم واقع شدند و رفتارهای این دولت را مغایر و مخالف ارزشهای اسلامی تلقی کردند. لذا منتظر بودند فرصتی پیش آید تا برضد بنی امیه و انحرافات اسلامی قیام کنند. بدین دلیل حمایت عباسی‌ها را که با شعار حمایت از علویین خصوصا امام رضا (ع) وارد صحنه شده بودند در دستور کار خود قرار دادند و سرانجام با لشکر ابومسلم خراسانی، اموی‌ها را ساقط کردند.

نقش برجسته ایرانی‌ها در سقوط دولت اموی و جایگزینی دولت عباسی این زمینه را فراهم ساخت که آنها بیشتر مصادر دولتی را قبضه، و به موازات آن، تأثیرات علمی و فرهنگی خود را بر جامعه حاکم کنند. آنان از این نفوذ، بیشترین بهره را بردند و در همه زمینه‌های علمی از جمله ادبیات عرب، خدمات ارزنده‌ای به یادگار گذاشتند.

دلایل اهتمام ایرانی‌ها نسبت به ادبیات عرب و نقش آنان در تحول آن

جایگاه برجسته ایرانی‌ها در تاریخ ادبیات عرب هر کسی پوشیده نیست. این برجستگی تا آنجاست که در برخی از آنان رنگ عربی بر فارسی می‌چربد و بیش از اینکه در ادب فارسی معروف و مشهور باشند در ادبیات عرب شهرت و آوازه بی‌نظیری دارند. این موفقیتها به عوامل متعددی وابسته است که مهمترین آنها عبارت است از:

- ۱- اهمیت اسلام و قرآن نزد ایرانیان
- ۲- نفوذ ایرانیان در ارکان دولت عباسی و نیازمندی به فهم زبان عربی
- ۳- فراهم شدن زمینه‌های توسعه علم و فرهنگ و دانش طلبی فراوان ایرانیان

۱- اهمیت اسلام و قرآن نزد ایرانیان

اگرچه ایرانی ها در تحول علوم مختلف و متعدد مانند علم کلام و تاریخ و جغرافیا و ادبیات و فلسفه و علوم طبیعی و ریاضی تأثیرگذار بودند، اهتمام آنها به علوم دینی بیش از سایر موارد بود. کتابهای تفسیری ایرانیان هم از نظر قدمت تاریخی ممتاز است و هم از نظر جامعیت علمی و فنی. تفسیر «جامع البیان فی تفسیر القرآن» نوشته محمدبن جریر طبری ایرانی و تفسیر «الکشاف عن حقائق التنزیل» نوشته محمودبن عمر زمخشری و نیز کتاب «تفسیر القرآن الکریم» نوشته فخرالدین رازی از تفاسیر برجسته و ممتاز جوامع دینی به شمار است (الفاخوری، همان: ۵۵۸).

ایرانیان در تاریخ حرکت اسلامی جایگاه ارزشمندی را به خود اختصاص داده اند که کمتر قومی چنین منزلتی پیدا کرده است.

پس از ظهور اسلام با چهره بزرگی از ایرانیان در کنار رسول خدا (ص) برخورد می کنیم که با صداقت و اخلاص در کنار ایشان قرار گرفت و به مقام شامخی نزد آن حضرت دست یافت. این شخص کسی جز سلمان فارسی نیست که چنان اعتباری در نزد پیامبر پیدا کرد که از ایشان عنوان "سلمان محمدی" گرفت.

کمتر کتابی است که از آغاز حرکت اسلام صحبت کند و از سلمان فارسی چیزی نگوید. این جایگاه آن چنان بزرگ است که پیامبر (ص) در نامه ای به برادر سلمان فارسی می نویسد:

«رعایت حق سلمان بر همه مسلمانان لازم است. بر من از آسمان پیام آمده است که بهشت برای ورود سلمان از خود وی به دیدار بهشت مشتاقتر است. وی معتمد و امین و خیرخواه فرستاده خدا و مؤمنان است و سلمان از ماست. هیچ کس نباید در امر جانبداری و نیکی به وی و خاندان او و فرزندان ایشان اعم از مسلمان و غیر مسلمان از فرمان من سرپیچی کند (حمیدالله، ۱۳۷۴: ۶۲۵).

زمخشری در ذیل آیه «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمه وان کانوا من قبل لقی ضلال مبین و آخرین منهم لما یلحقوا بهم وهو العزیز الحکیم» (جمعه / ۳ و ۲) هنگام توضیح کلمه "آخرین" می نویسد: «اینها کسانی هستند که بعد از دوران اول اسلام، دین خدا را می پذیرند و از آن دفاع می کنند، آنگاه می گوید: وقتی این آیه نازل شد از پیامبر پرسیدند این اشخاص چه کسانی هستند؟ آن حضرت دست خود را بر دوش سلمان نهاد و فرمود: «اگر ایمان در آسمانها باشد، مردانی از تبار این شخص آن را به دست خواهند آورد» (زمخشری، ۱۴۰۷ هـ، ۱۹۸۷ م، ج ۴: ۵۳۰).

ایرانی ها به دلیل همین ایمان و همین جایگاه، خود را به فهم قرآن موظف می دانستند و در راه حفظ زبان عربی تلاش بسیار انجام دادند. آنان زبان عربی را زبان اسلام تلقی، و به عنوان زبان بین المللی اسلامی به آن نگاه می کردند. (مطهری: ۴۵۳) و برای جلوگیری از فساد در معنای آن به تنظیم قواعد زبان عربی پرداختند تا با تنظیم قواعد عربی، معنای الفاظ به دقت تمام باز شناخته شود و شواهد لازم برای تأیید آن بیان شود. در همین راستا بود که با حضور فعال عناصر ایرانی، مدارس لغوی بصره و کوفه به وجود آمد و کار مفهوم شناسی واقعی لغات آغاز گردید. همان ها که بعدها به عنوان مرجع تأییدات لغت و قواعد عربی مطرح شد. در مدرسه، بصره خلیل بن احمد متولد ۱۷۰ هـ و در کنار او سیبویه ایرانی متولد ۱۷۶ هـ پیشوایان لغت و نحو عربی هستند و در مدرسه کوفه، کسایی و فراء پیشوایان لغت و نحو عربی به شمار می رفتند (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۹۳).

ابن خلدون پس از تعجب از اینکه حاملان علم، بیشتر عجم (غیر عرب) بوده اند،

می گوید:

«پس از توصیه رسول خدا (ص) به اینکه من در بین شما دو امانت را وامی نهم که اگر به آنها توسل جوید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت خود من، توجه به تفسیر و حفظ احادیث پیامبر (ص) خصوصاً در دولت عباسی بیشتر شد که پس از آن شناخت مستندات احادیث و شناخت راویان مطرح و استخراج احکام بسیار گسترده شد، این امر زمینه فساد زبان را فراهم کرد که نیاز به وضع قوانین نحوی پیدا شد. علوم از حالت قدیم خارج گردید و رنگ مدنیت و شهریگری به خود گرفت. در رأس این حرکت ارزشمند، فارسی زبانان بودند و دیگران از آنها پیروی کردند. پیشوایان این حرکت بی نظیر، شخصیت‌هایی همچون سیبویه و زجاج فارسی بودند که در این راستا دانش تخصصی ممتازی کسب کردند و امام نحو و لغت شدند» (حسن ابراهیم حسن، همان: ۳۲۱؛ آذرشب: ۳۷).

اهتمام ایرانی‌ها به عربی قرآنی چنان آشکار است که شاهد مثال‌های کتابهای آنان، غالباً قرآن مجید است تا آنجا که اگر کتاب سیبویه را کتاب نحو قرآنی بنامیم، سخن گزافی نگفته ایم. این اهتمام در همه دوره‌ها با همین انگیزه و نیت ادامه داشته است که در دوران معاصر هم مقام رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران از ایرانیان بویژه دوستان مؤثر و مورد اعتماد خود می‌خواهند به لغت و قواعد عربی با همه وجود توجه کنند و از جهت فهم قرآن و منابع عربی شیعی که همه به عربی نوشته شده است استفاده نمایند (خامنه‌ای، ۱۳۸۴)

۲- نفوذ ایرانیان در ارکان دولت عباسی و نیازمندی به فهم زبان

پس از استقرار دولت عباسی، ایرانی‌ها از ارکان این حکومت به شمار آمدند و مناصب مهم دولتی را تحت نفوذ و سیطره خود درآوردند.

این نفوذ، نیازمند آن بود که با زبان رایج آن روزگار آشنا باشند و بتوانند به آسانی به اداره کشور و حضور در مجامع علمی و ادبی پردازند. از آنجا که زبان عربی، زبان بلامنازع مدرسه و مسجد و دیوانهای اداری آن روز بود و بر بخشهای مختلفی از جهان اسلام تسلط یافته بود، ناگزیر باید به آن توجه می شد که ایرانی ها در این جهت کاستی و نقصی نشان ندادند و با همه وجود به آموزش زبان عربی توجه کردند و با اینکه بعدها توانستند ملیت خویش را جان تازه ای بخشند و ادبیات جدیدی در قالب زبان پارسی پدید آورند، هرگز نتوانستند در زمینه علوم و ادیان از زیر تسلط زبان عربی بیرون آیند و تأثیر قوی آن همچنان بر واژگان و خطشان باقی ماند (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۷۹).

احمد بن مصری در مورد نفوذ ایرانی ها می گوید:

«قوه نویسندگی، که خلفا آن را شرط وزارت قرار داده بودند، یکی از بزرگترین علت هایی بود که کار وزارت را غالباً به ایرانیان منحصر می ساخت. اعراب بیشتر دارای فصاحت زبانی بودند نه بلاغت انشایی و فن نویسندگی». این نویسنده ادامه می دهد که: «حقیقت این است که قوه نویسندگی در ایرانیان آشکارتر از اعراب است» (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

دیران دربار خلافت در تاریخ فرهنگ ایران و عرب هر دو از اهمیت بسیاری برخوردار بوده اند؛ چون هم بزرگترین عامل نفوذ فرهنگی ایرانی در اسلام به شمار می روند و هم از مهمترین عوامل پیشرفت و توسعه ادبیات عرب (محمدی، همان: ۱۲۰).

۳- فراهم شدن زمینه های توسعه علم و فرهنگ و دانش طلبی فراوان ایرانیان

عصر عباسی را عصر طلایی فرهنگ و ادب می خوانند؛ چرا که زبان رایج این

فرهنگ، زبان عربی بود. تأثیر گذاری بر این فرهنگ و کمک به رشد و توسعه آن نیازمند آموزش و فهم زبان عربی بود. در این دوره گذشته علمی و تحقیقاتی ایرانی‌ها، بحثها و مناظره‌ها و آموخته‌های آنها مثل فلسفه و ریاضیات و طب و لغت شناسی و زبان‌دانی به کمک آنها آمد و آنان رادر مصدر تحول ادبی آن روز قرار داد (زیدان، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۳۲۷؛ پایگاه تبیان، شبکه آموزشی صدا و سیما ۱۳۸۱/۱۲/۴).

دکتر حسن ابراهیم حسن می گوید: «از مواردی که نظر پژوهشگر تاریخ فرهنگ اسلامی را به خود جلب می کند این است که که بیشتر کسانی که به علم و مشغول شدند، غیر عرب و بخصوص ایرانی‌ها بودند و چون زبان عربی تنها ابزار تفاهم و ارتباط بین مسلمانان و زبان علم و دانش در آن روزگار بود از اهمیت زیادی برای همگان برخوردار بود». وی ادامه می دهد که «حافظان علم و تدوین آن، همه عجم و ایرانی بودند و مصداق واقعی سخن پیامبر شدند که فرمود: «اگر علم در عمق آسمانها باشد، مردانی از فارس آن را به دست خواهند آورد» (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴-۲: ۳۲۰).

همان گونه که بیان شد، اشتغال خلفای بنی امیه به موضوع حکومت و سیاست و دلخوشی آنان به ریاست و مقام، موجب کم رنگ شدن فضای علمی شد و خلأ بحثهای علمی و ادبی و هنری را به وجود آورد لذا با روی کار آمدن عباسی‌ها، این فضا تغییر کرد و زمینه لازم برای کسب علم و دانش فراهم شد.

ایرانی‌ها در این دوره به کسب دانش علاقه زیادی نشان دادند و با پشتیبانی و تشویق فراوان وزیران دانش دوست ایرانی از فضای پیش آمده بیشترین بهره را بردند و ضمن کمک به توسعه علم و دانش آن روز، مقام پیشوایی و استادی آن را به دست آوردند (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

در این دوران دو گروه از دانشمندان ظهور یافتند: اول آنها که بر فرهنگشان نقل

و ترجمه حاکم بود که به اهل علم معروف بودند و دوم آنها که بر فرهنگشان نوآوری و استنباط حاکم بود و به اهل عقل معروف شدند. در هر دوی این حوزه تلاش و کوشش از آن ایرانی ها بود که در بحث ترجمه و علم، ابن مقفع مطرح است و در موضوع عقل و استنباط، خلیل ابن احمد و کسایی و سیبویه. در همین رابطه است که نوشته اند پس از ملاقات خلیل ابن احمد با ابن مقفع و مباحثات علمی آنها وقتی از خلیل بن احمد پرسیدند: ابن مقفع را چگونه دیدی؟ پاسخ داد: مردی که علمش بیستر از عقل اوست و ابن مقفع در پاسخ چنین سؤالی از خلیل ابن احمد، پاسخ داد: مردی که عقلش بیشتر از علم او است (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴، ج ۲: ۳۲۴).

پیشرفتهایی که در قرون اولیه برای مسلمانان حاصل شده بود اقتضا می کرد که از لحاظ علم و دانش در دیگر شئون زندگی نیز پیشرفتهای مناسبی روی دهد که وقتی کار اداره امور کشور به دست وزیران و سرداران ایرانی افتاد در اثر علاقه ای که به علم و ادب از خود نشان دادند به ترجمه کتابهای ایرانی و یونانی و کتابهای سایر ملل با علم و دانش پرداختند و زمینه های شکوفایی علمی و فرهنگی را فراهم ساختند. با کمک و مساعدت آنها، بیت الحکمه بغداد در زمان مأمون تأسیس گردید و بعضی از دانشمندان ایرانی سرپرستی آن را عهده دار شدند.

ابن خلدون در مورد پیشتازی ایرانی ها در علم و دانش می گوید: «پیشگامی ایرانیان در کسب علم و دانش و نشر فرهنگ از همان قرنهای نخستین اسلام در جامعه اسلامی محسوس، و به مرور زمان آشکارتر شد به طوری که این امر، یکی از ظواهر شناخته شده تمدن اسلامی گردید» (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

علاوه بر این، ایرانی ها در حرکت ترجمه، نقش حساسی ایفا کردند و کتابهای متعددی از فارسی و یونانی به عربی برگرداندند (حسن ابراهیم، حسن، همان: ۳۴۵)؛

ترجمه هایی که به منزله پایه های ترقیات علمی اسلامی تلقی می شود؛ همان ها که موجب شد مسلمانان از کوشش های علمی سایر ملل بهره مند شوند و تمدن جهان را چندین گام به جلو ببرند (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۳۲).

ایرانی ها از راه آمیختگی با مسلمانان عرب به رشد خود عربها کمک زیادی کردند و زمینه های حرکت تحول سیاسی و اجتماعی و از جمله ادبی را در آنان به وجود آوردند (ابراهیم حسن، همان: ۳۵۳).

همان گونه که ایرانی ها از نظر سیاسی موجب سقوط دولت اموی شدند و زمینه های استقرار دولت عباسی را فراهم ساختند در عرصه ادبیات عرب هم بزرگترین نقش را ایفا کردند تا آن حد که جرجی زیدان می گوید: عرب ها بیشترین برداشت را از زبان و ادب فارسی انجام دادند تا آنجا که هر وقت در شناخت اصل کلمه ای غیر عربی با ابهام روبه رو می شدند، آن را فارسی می شمردند.

ایرانی ها با داشتن این زمینه ها و حضور فعال در حکومت عباسی موجب شدند دوران آنها به یکی از دورانهای برجسته ادبیات عرب تبدیل شود.

در تاریخ ادبیات عرب، عصر عباسی از درخشانترین دوران تمدن عربی و به تبع آن شکوفایی ادبیات عرب است؛ زیرا پادشاهان عباسی بیش از سایر پادشاهان به علم تمایل نشان دادند و بیشترین تشویق و تجلیل از دانشمندان را انجام دادند و در مواردی خود نیز به آن مشغول شدند (زیدان، ۱۹۸۳م: ۳۲۷).

در این دوران، ترجمه میراث ادبی سایر ملل، رونق زیادی پیدا کرد. سیل ورود غیرعربها به دایره اسلام و دولت اسلامی جدید، امتزاج گسترده ای را فراهم ساخت که موجب بروز خطاها و اشتباهاتی در ادبیات عربی، و موجب شد ادب دوستان از هر نژاد و زبان به ضبط لغات خالص عربی همت گمارند و جلو سقوط این زبان را بگیرند.

در این راستا شخصیت‌هایی همچون خلیل بن احمد و ابوالعباس المبرد و ابن درید و ازهری و جوهری و زمخشری و سیبویه و کسایی و ابو عبیده و جرجانی و ابن معنز پایه عرصه حفظ ادبیات عرب نهادند و با نگارش کتابهای ارزشمند در لغت و بلاغت و اعجاز و نحو، زمینه های تحول ادبیات عرب را فراهم ساختند (الفاخوری، ۱۴۱۱هـ، ۱۹۹۱ م، ج ۲: ۲۷).

آنها علوم قدیمه را به عربی منتقل کردند و ترجمه های زیادی از فارسی به عربی انجام دادند که در این زمینه ابن خلدون می گوید: «من الغریب الواقع ان حملة العلم فی الملة الاسلامیه اکثرهم العجم»: شگفت انگیز است که بیشتر حاملان دانش در بین امت مسلمان غیر عرب (ایرانی) هستند و بعد می گوید: «پیشکسوتان نحو عربی همه ایرانی هستند و سپس از سیبویه و زجاج و ابوعلی فارسی یاد می کند» (آذر شب، همان: ۳۷).

نمونه هایی از تاثیرگذاران ممتاز ایرانی بر ادب عربی

در کتابهای تاریخ ادبیات عرب، موارد بسیار زیادی از این مجموعه ذکر شده که از جمله آنها کتاب قیس آل قیس یا عنوان الایرانیون والادب العربی است که به دانشمندان ایرانی زیادی در این حوزه اشاره کرده است (آل قیس، ۱۳۶۳ ج ۱: ۴۲) که در اینجا به اختصار تنها به ذکر مواردی بسنده، و خوانندگان محترم به کتابهای تاریخ ادبیات عرب ارجاع داده می شود.

در شعر: بشار بن برد

بشار بن برد از شاعران نوحاسته و از عناصر مؤثر در ادبیات عرب در سال ۹۶ هجری قمری از پدری ایرانی، که در بصره بنا بود، متولد شد و دو زمان اموی و

عباسی را درک، و سعی کرد با اشعار خود آزاد اندیشی و غرور ایرانی را آشکار سازد و با ظلم و ستم بنی امیه در ستیز باشد. وی شاعری پرمعنی و پراثر است که جدی بودن را با شوخی درهم می آویزد. وی شاعری جامع و کامل است؛ در شاعری مقامی والا دارد و اشعار او از مزایای زیادی برخوردار است.

همین ها موجب شده است که از او به عنوان نیرومندترین شاعر عربی تعبیر شود. بشار، پیشوای انقلاب ادبی در شعر، و نخستین کسی است که از دایره تقلید کور کورانه بیرون آمده و بین ادب و زندگی رابطه برقرار ساخته است (الفاخوری: ۲۹۵).

در نثر: عبدالله بن مقفع

عبدالله مقفع، یکی از چهره های تأثیر گذار در تحول ادبی است که در سال ۱۰۶هـ برابر ۷۲۴م در یکی از روستاهای فارس به دنیا آمد و چندین سال در فارس به تحصیل فرهنگ ایرانی پرداخت. سپس به بصره، که در آن روزگار از مراکز مهم علم و ادب بود، مسافرت کرد و با اختلاط با عربها زبان عربی را به نیکویی یاد گرفت و پس از مدت کوتاهی چنان در نویسندگی مشهور شد که نظر والیان و حاکمان آن روز را به خود جلب کرد. وی دبیری دیوانهای پادشاهان اموی را به عهده گرفت و پس از انقلاب عباسی ها به عیسی بن علی عموی سفاح و منصور که والی اهواز بود ملحق شد و در آنجا از زردشتی گری به اسلام گروید و ضمن شغل دبیری، تعلیم و تربیت برادر زادگان او را هم برعهده گرفت.

ابن مقفع از شخصیت‌های نیرومند در عالم ادبیات عربی است که فرهنگ ایرانی را با فرهنگ عربی و یونانی و هندی را به هم گره زد و منشأ تحولات زیادی شد. وی به قوم ایرانی علاقه زیادی داشت و در سایه دوستی با بنی العباس، بسیاری از آداب

ورسوم ایرانی را بین عباسی ها رواج داد و توانست در بخش تاریخ، کتابهای «خداینامه» در سیر و سلوک شاهان ایران و «آیین نامه» در آداب و عادات ایرانیان و «التاج» در سیرت انوشیروان و «الدره الیتمه و الجوهر الثمینه» در اخبار بزرگان نیکوکار و کتاب «مزدک» را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کند.

در بخش فلسفه، سه کتاب از ارسطو را از یونانی به عربی ترجمه کرد و در بخش ادب و اجتماع و اخوانیات، کتابهای «الادب الصغیر والادب الکبیر و کلیله و دمنه» را نوشت (حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات، همان: ۳۳۱).

ابن مقفع علاوه بر این آثار گرانبها و ارزشمند، الگو و اسوه سایر نویسندگان و دبیران جهان اسلام و عرب شد و آنان از او روش ترجمه را فرا گرفتند و به ضرورت اقتباس از فرهنگهای مختلف دیگر و گسترش دامنه معارف خود و آگاهی از علوم و آداب ملل دیگر آگاه شدند و روش تحلیل و جدل را در کتابت فرا گرفتند و در جمع آوری اقوال حکما و دانشمندان، کسانی چون ابن قتیبه در «عیون الاخبار» و ابن عبد ربه در «عقد الفرید» و طرطوشی در «سراج الملوک» و ابن حزم در «کلمات فی الاخلاق» از او پیروی کردند و از این فراتر افرادی مانند سهل بن هارون و ابن الهبایه و ابن عربشاه و ابوالعلاء معری آثاری همانند کلیله و دمنه پدید آوردند (الفاخوری: ۳۵۱).

در نحو عربی: سیبویه

عمرو بن عثمان، معروف به سیبویه از چهره های دیگر تأثیر گزار در حوزه ادبیات عرب است که در بیضاء فارس متولد شد و حیات علمی خویش را در حوزه علمی بصره آغاز، و در سفری به بغداد با کسانی از بزرگان نحو ملاقات و مباحثه ای کرد که همان ها موجب شهرت وی شد.

سیبویه، بزرگترین و مشهورترین عالم نحوی است که بدون تردید همه علمای نحو، اعضای خانواده او به شمار می‌روند. وی برای اولین بار بحث منظمی در نحو انجام داد و کتاب کاملی در نحو نوشت که هنوز مانند آن نگاشته نشده است (فروخ، ۱۹۶۸، ج ۲: ۱۲۰؛ زیدان، ۱۹۸۳: م: ۴۲۱).

«الکتاب» از کاملترین و برجسته ترین کتابهای نحوی است (مطهری، همان: ۴۲۱) که در عظمت آن، اندیشمندان نحوی سخنان زیادی بیان کرده اند که از جمله آنها اظهارات یونس بن حبيب از برجستگان و پیشوایان نحو است که وقتی پس از فوت سیبویه به او گفتند: سیبویه کتابی در ۱۰۰۰ صفحه از علم خلیل پیشوای نحو تالیف کرده است با تعجب پرسید: چه زمانی این همه مطالب را از خلیل شنیده است، کتاب او را بیاورید تا ببینم و قضاوت کنم و وقتی کتاب را مطالعه کرد، گفت: آنچه از خلیل حکایت کرده، درست است همان گونه که آنچه از من بیان کرده نیز صحیح است.

همچنین صاعد بن احمد جیانی از دانشمندان اندلس می گوید: من کتابی نمی‌شناسم که همه علوم مربوط به یک دانش را به صورت کامل در درون خود جای داده باشد مگر سه کتاب: اول کتاب مجسطی نوشته بطلمیوس در هیئت، دوم کتاب ارسطاطالیس در علم منطق و سوم کتاب سیبویه در نحو که در این سه کتاب، همه دانشهای ارزشمند جمع شده است؛ خصوصاً کتاب سیبویه که مانند دریایی متلاطم و پر عمق است (الحموی، ۱۴۰۸هـ: ۱۹).

نتیجه

پیشرفت اندیشه اسلام و قرآن، مرهون خدمات اشخاص و اقوامی است که پس از پذیرش آن با همه تلاش و کوشش خود در راه نشر و گسترش آن از هیچ فداکاری

و تلاشی درینغ نکردند و زمینه های توسعه و پیشرفت آن را فراهم ساختند. ایرانیان برجسته ترین قومی هستند که پس از پذیرش اسلام از اندیشه زلال آن، بیشترین بهره را بردند و به همین دلیل در همه دورانهای حرکت اسلام به دفاع از ارزشهای آن همت گماشتند و با توجه به سابقه علمی و فرهنگی خود به پیشرفت علمی و فرهنگی امت اسلام و جامعه اسلامی کمک شایانی کردند.

آنان با توجه به اینکه زبان عربی را زبان اسلام و قرآن، و زبان تفاهم ملل و اقوام مختلف اسلامی و راه منحصر به فرد فهم و درک قرآن می دانستند، تلاش گسترده ای در راه تدوین و تنظیم قواعد زبان عربی و توسعه و تحول آن مبذول کردند و به عنوان پیشوایان دانش و ادب عربی مطرح شدند. این جایگاه ارزشمند، تحقق پیش بینی رسول اعظم اسلام (ص) بود که فرمود: «اگر علم در ثریا باشد جماعتی از فارسی زبانان آن را به دست خواهند آورد». این تلاش به دوره خاصی منحصر نشد که همه زمانها از جمله زمان معاصر ما هم را شامل شد؛ آنجا که رهبر انقلاب اسلامی، اهتمام به عربی قرآنی را از ضرورت های فهم و درک متون دینی مطرح کردند و به اسلام دوستان، توصیه کردند به آموزش زبان عربی اهتمام بورزند.

منابع

قرآن مجید

- آذرشب، محمدعلی (۱۳۷۵). *الادب العربی و تاریخه*. تهران: سازمان سمت.
- آذرشب، محمدعلی (۱۳۸۳). *تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی*. تهران: سازمان سمت. چاپ اول.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۷). *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*. تهران: سازمان سمت، چاپ اول.
- حسن ابراهیم حسن (۱۹۶۴). *تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی*. ج ۲. مصر: مکتبه النهضة المصریه. چاپ هفتم.
- حکیمی، محمدرضا (بی تا). *دانش مسلمین*. دفتر نشر فرهنگ اسلامی (بدون شماره).
- الحموی، یاقوت (۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م). *معجم الادباء*. موسسه تاریخ العربی. احیاء التراث العربی. ج ۱۶-۱۵.

- حمیدالله، محمد (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام. ترجمه سیدمحمد حسینی. تهران: نشر سروش.
- حنا الفاخوری. تاریخ ادبیات زیان عربی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: نشر توس.
- خامنه‌ای، آیت... سیدعلی (۱۳۸۴). بیانات در دیدار با اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۷/۱۷.
- زیدان، جرجی (۱۹۸۳م). تاریخ ادب اللغة العربیه. بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف (۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م). دارالکتاب العربی، بیروت: چاپ سوم، ج ۴.
- علاحسین، الکاتب (۲۰۰۱م - ۱۴۲۲هـ). الادب العربی، نشر مهدی یار، چاپ اول.
- فروخ، عمر (۱۹۶۸). تاریخ الادب العربی، دارالعلم للملایین، چاپ ۱.
- قیس آل قیس (۱۳۶۳). الاپرائیون و الادب العربی، تهران: مؤسسه تحقیقات و بحوث فرهنگی، ج ۱.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب. تهران: انتشارات توس. چاپ چهارم.
- مطهری، شهیدمرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: انتشارات صدرا. چاپ دوازدهم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی